



در سپهر ادبیات انقلاب اسلامی، ستارگانی وجود دارند که حرف‌های آنها خوب شنیده نشده و باید پای حرف‌های حروفشان نشست تا دغدغه‌های‌شان نسبت به ادبیات انقلاب را شنید. شعر انقلاب اسلامی، گونه‌ای از شعر است که در ادامه شعر پارسی آمده است و در این مسیر ۴۰ ساله افت و خیزهای شایان توجهی داشته است. رضا اسماعیلی، شاعری است که از این ۴ دهه شعر انقلاب، روایت‌های شنیدنی دارد. شنیدن صحبت‌های این منتقد و روزنامه‌نگار بر کار و دغدغه‌مند روایت بخشی از تاریخ شفاهی شعر انقلاب است.

■ **آقای اسماعیلی!** با توجه به اینکه جنابعالی در حوزه ادبیات معاصر و بویژه ادبیات انقلاب اسلامی صحبت‌ها و سخنرانی‌های فراوانی داشته‌اید و کتاب‌های پژوهشی مختلفی در این حوزه‌ها از شما شاهد بوده‌ایم، سراغ تان آمدیم تا حرف‌های تان در حوزه شعر انقلاب اسلامی را بشنویم. بپراه نیست در ابتدا بخواهم ویژگی‌های شعر انقلاب اسلامی را بیان کنید.

برای بیان ویژگی‌ها و مولفه‌های شعر انقلاب اسلامی (روی پسوند اسلامی آن تاکید دارم)، ابتدا باید این گونه ادبی را تعریف کنیم؛ چون بدون تعریف یک پدیده نمی‌توانیم درباره چسبستی و هستی آن صحبت کنیم. بدون تعریف، امکان شناخت وجود ندارد. «شعر انقلاب اسلامی» به شعری گفته می‌شود که موضوع و مضمون اصلی آن، «قُلاب اسلامی» و هنجارها و ارزش‌های بر آمده از آن است. شعری معنابندی و مفهوم‌محور با اصول زیباشناختی نشأت گرفته از آموزه‌های الهی و انسانی. شعر انقلاب اسلامی روایت گویای مظلومیت، معصومیت و عصیان انسان معاصر در برابر زشتی‌ها و پلشتی‌هاست. شعری معنوی، مخاطب‌اندیش، ظلم‌ستیز و عدالت‌مدار. منظور از «مخاطب‌اندیشی» فاصله گرفتن از روشنفکرپزایی‌های شاعران قبل از انقلاب است که بین شعر و مردم فاصله انداخته بود و در بعضی موارد شعر را به یک کالای لوکس و تجملی تبدیل کرده بود. شعری فضل‌فروشانه و پرمدعا که در انحصار گروه‌هایی خاص از افراد جامعه بود و با مردم ساده کوچه و بازار هیچ نسبتی نداشت.

■ **با این مقدمه مختصات و مؤلفه‌های شعر انقلاب اسلامی را تبیین بفرمایید.**

ویژگی‌ها و مولفه‌های شعر انقلاب اسلامی

در ۲ حوزه قابل ارزیابی است: حوزه فرم و حوزه مضمون و محتوا. شعر انقلاب اسلامی، ادامه منطقی مسیر تکوینی و روند تکاملی ادبیات پارسی است و شاعران انقلاب، فرزندان خلف شاعران بزرگی همچون فردوسی، ناصرخسرو، سنایی، عطار، مولانا، سعدی، حافظ، شهریار و نیما هستند. از این منظر بعد از انقلاب اسلامی، نسل شاعران جوان انقلاب نیز به پیروی از بزرگان ادب پارسی در همان مسیری که گذشتگان پیشروی آنان نهاده بودند، طی طریق کردند. یعنی اکثر شاعران انقلاب در حوزه قالب و فرم، متأثر از یکی از سبک‌های ادبی تثبیت شده پیش از خود بودند (سبک‌های خراسانی، عراقی، هندی و نیمایی). حرکت در مسیر اعتدال ادبی و دست یافتن به شعری سهل و ممتنع، احیای قالب‌های ادبی فراموش شده (رباعی و دوبیتی) و استفاده از ظرفیت‌های همه سبک‌های ادبی از ویژگی‌های بارز شعر این دوره است. با این همه و با توجه به تعاریفی که از سبک ارائه شده است- اگر بخواهیم عالمانه و بدون تعصب قضاوت کنیم- نمی‌توان با قطع و یقین گفت شعر بعد از انقلاب-از نظر قالب و فرم- به سبک جدیدی رسیده است. البته از حق نباید گذشت که شاعران انقلاب دارای ابداعاتی در حوزه قالب و فرم هستند که از جمله آنها تلفیق قالب‌های ادبی، دخل و تصرف هنرمندانه در موسیقی کناری (قافیه و ردیف) و همچنین خلاقیت در واژه‌سازی و ترکیب‌سازی است ولی به نظر می‌رسد تنها ابداعاتی در این سطح برای ظهور یک سبک ادبی کافی نیست.

■ **از نظر مضمون و محتوا چه اتفاقی در شعر انقلاب اسلامی رخ داد؟ اگر این موضوع را با شاهد مثال روشن کنید، ممنون می شوم.**

از نظر مضمونی می‌توان گفت شعر انقلاب اسلامی دارای مولفه‌های منحصر به فردی است که در پیشینه ادبیات پارسی نظیر آن را کمتر می‌توان یافت. برای مثال جایگزینی خودتحمیری (خود کوچ‌بینی) به جای مفاخره (خودستایی) که یکی از سنت‌های ریشه‌دار شعر و ادب پارسی است. نمونه‌هایی از این «خودتحمیری»

را در شعرهای زیر می‌بینیم:

گرچه دست و دل و چشم همه آوار شده
باز شرمندهام از این سر باقی مانده
(سعیدبیابانکی)

یا مثلاً «قیصر امین‌پور» می‌گوید:

ما جنگ را انگفتیم

ما جنگ را تنها شنیده‌ایم...

ما خیل شاعران تماشا

تنها کنار حادثه‌هایستاده‌ایم...

یا «محمدرضاعبدالملکیان» می‌گوید:

خدایا، خدایا!

من چقدر کوچک هستم

و در یارِ دَان حماسه بیت‌المقدس

چقدر بزرگ هستند...

یا «اسماعیل سکاک» اشاره می‌کند:

یک دفتر بی‌رنگ پر از شعر دروغین

این چند ورق باطله ما را عجب انداخت

یا «سیداکبر میرجعفری» اینگونه لب به سخن می‌گشاید:

اینک که آتش نشسته ست، جز دود حسرت چه بر خاست

از ما که حتی نرفقتیم، گاهی به فرمان آتش

اما از آنجا که یکی از مولفه‌های سبکی، تحلیل مضمونی و محتوایی آثار ادبی یک دوره است، از این نظر گاه می‌توان گفت شعر انقلاب اسلامی به دلیل برخورداری از مولفه‌های مضمونی‌ای- که در آثار ادبی این دوره از بسامد بالایی برخوردار است- دارای سبکی خاص و ویژه است؛ مضامینی مثل:

- مضمون‌محوری و معنابندی

- حماسی و عرفانی بودن لِهجه شعر انقلاب اسلامی

- بسامد بالای تلمیحات دینی و قرآنی در اشعاران

- بسامد بالای مضامین سیاسی -اجتماعی
- مخاطب‌اندیشی و مردم‌گرایی (بیرون آوردن شعر از دایره خواص)
- خودتحمیری به جای مفاخره

■ **با توجه به مطالعه زندگی شاعرانه شما، مطلع شدیم در دهه‌های مختلف تاریخ انقلاب، در مطبوعات و... تا امروز خیلی پویا بوده‌اید، از این پویایی غبارزدایی بفرمایید. بخشی از تاریخ شفاهی شعر انقلاب را هم توانا‌مان از شما**

خواهیم شنید که برای‌مان لذت‌بخش و شنیدنی است.

با اینکه در دوران نوجوانی به شعر و شاعری دچار شدم -۱۳ سالگی به بعد- اما ورود رسمی و مکتوبیم به حوزه شعر و ادبیات با پیروزی انقلاب اسلامی هم‌زمان بود. یعنی بهمن‌ماه سال ۵۷. پیش از انقلاب و در دوران نوجوانی بیشتر شعر نیمایی و سپید می‌گفتم. شعرهایی که آنها را در دفاتری حفظ کرده‌ام اما تا امروز به دست چاپ نسپرده‌ام.

■ **با اشتیاق خاطرات ادبی تان را می‌شنویم.**

بعد از انقلاب، اولین فعالیت حرفه‌ای و جدی‌ام- در کنار دغدغه شعر و شاعری- سردبیری مجله دانش‌آموزی «امید اسلام» بود، چون به روزنامه‌نگاری علاقه مفرطی داشتم. البته در دوران تحصیل در دانشگاه و در کوران انقلاب- دقیقاً سال ۵۷- نیز سردبیر یک نشریه ادبی دانشجویی بودم. در دهه اول انقلاب، برای چند سال دبیر سرویس شعر و ادب مجلات «شاهد» وابسته به بنیاد شهید بودم. در آن سال‌ها اکثر شاعران انقلاب جدیدترین سروده‌های خود را برای مجله شاهد می‌فرستادند، چون مجله معتبر و شناسنامه‌داری بود، با سردبیری دکتر علی منتظری که از اصحاب فکر و فرهنگ بود و امروز نیز در بین صاحبان فکر چهره شاخصی است. در مجله شاهد با بسیاری از شاعران نسل اول انقلاب آشنا شدم. سیدعلی میرافضی عزیز هم که امروز از سرآمدان شعر انقلاب است، بعد از مدتی به مجله شاهد آمد و چند سالی با او هم‌قلم و هم‌قلم بودم. مهین زورقی از شاعران روش‌ن‌دل، از هم‌کاران ما در تحریریه بود. افتخار همکاری با نویسندگان ارجمندی چون محمدرضا کاتب و یعقوب حیدری را هم در مجله شاهد پیدا کردم. هم‌زمان با دبیری سرویس شعر و ادب مجلات شاهد، همکاری‌ام با حوزه هنری با شرکت در جلسات نقد شعر حوزه به دعوت زنده‌یاد «قیصر امین‌پور» آغاز شد. در آن سال‌ها زمینه همکاری من با شورای شعر ارشاد با دعوت بزرگوارانه استاد

مشفق کلاشانی نیز فراهم شد و به نوعی عضو افتخاری این شورا شدم.

چون در اکثر جلسات شورا به دعوت استاد مشفق شرکت می‌کردم، همکاری من با شورای شعر ارشاد تا آخرین روزهای حیات پربرت ایشان ادامه داشت. یک سال نیز عضو تحریریه روزنامه اطلاعات بودم و در کنار دوست شاعرم «علیرضا قزوه» با صفحات «وادی ادبیات» و «شنو از نی» همکاری می‌کردم. جالب است بدانید در سال‌های دانشجویی، در برگزاری اولین کنگره شعر دانشجویی بعد از انقلاب که به همت معاونت فرهنگی مجتمع دانشگاهی علامه طباطبایی برگزار شد، به عنوان سرگروه تیم داوران مشارکت داشتم. در این کنگره زنده‌یاد «نصرالله مردانی» جزو داوران بود و شاعرانی چون علیرضا قزوه و سعید بیابانکی جزو شرکت‌کنندگان بودند. ۲ سالی هم با دوست شاعرم سعید بیابانکی به صورت مشترک کانون ادبی فرهنگسرای خاوران را اداره می‌کردیم. از عمده‌ترین فعالیت‌های این دوران، برگزاری جلسات نقد شعر و چاپ یک فصلنامه تخصصی ادبی به نام «چاپار» بود. سعید عزیز در آن سال‌ها ضمن گذراندن خدمت مقدس سربازی در تهران، مسؤولیت کانون ادبی فرهنگسرای خاوران را به عهده داشت. البته خودم نیز در سال‌های گذشته به عنوان مسؤول انجمن ادبی و مدرس با بسیاری از فرهنگسراها همکاری داشته‌ام که... بگذریم.

■ **وقتی با این ذوق و شوق از خاطرات تان می‌گویید، احساس می‌کنم باید سراپا گوش باشم و بشنوم. به همین جهت دوباره سکوت می‌کنم و می‌شنوم.**

خواهش می‌کنم! بعد از انتشار مجله شعر به دعوت دوست شاعرم مصطفی محدثی خراسانی، همکاری با این مجله را آغاز کردم. اگر به آرشپو این مجله مراجعه کنید در اکثر شماره‌هایش مقالات مرا می‌بینید. آخرین فعالیت مطبوعاتی‌ام دبیری بخش شعر ماهنامه تخصصی «قلم» بود که در حوزه نقد- به شهادت دوستان شاعر و اهالی ادبیات- به یک «برد ادبی» تبدیل شده بود. تانسیس جایزه ادبی دکتر طاهره صفارزاده نیز از دیگر فعالیت‌هایی است که در سال‌های اخیر داشته‌ام و متأسفانه و به خاطر تنگناهای مالی استمرار نداشت. فکر کنم همین مقدار غبارزدایی برای این مصاحبه کفایت می‌کند، و گرنه مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد! [آخند]

■ **عالی است آخند!** باید در وقت مبسوط‌تری به جمع آوری

تجربه‌ها و خاطرات زلال تان نشست تا چراغی فرا روی جوانان شاعر

قرار گیرد. کتابی با عنوان «از سر سطر» درباره قیصر امین‌پور منتشر کردید. مرادوه تان با قیصر چگونه بود؟

داستان من و قیصر داستان پررمز و راز و عجیبی است که تا حالا برای کسی رمزگشایی نکرده‌ام. اینکه به دعوت قیصر پایم به حوزه هنری یا شد، اینکه با معرفی قیصر موفق شدم با بسیاری از شاعران نسل اول انقلاب مصاحبه کنم، اینکه اولین کسی بودم که از خبر درگذشت و کوچ قیصر در ساعت ۴ بمداد باخبر شدم و به دوستان نزدیک قیصر تسلیت گفتم، اینکه اولین همایش شعرخوانی برای قیصر عزیز را با حضور نزدیک‌ترین دوستانش در اربعین او در دانشگاه تهران برگزار کردم، اینکه توقیف کردآوری و چاپ اولین گزیده شعر شاعران معاصر در رثای قیصر را پیدا کردم و... فصل‌هایی از این داستان عجیب و پررمز و راز است و همه این نشانه‌ها برای من حکمتی دارد که بمادداً بگو! «از سر سطر» دربردارنده گزیده اشعاری است که شاعران معاصر در رثای قیصر سروداند. این کتاب به همت انتشارات جهاد دانشگاهی تهران در بهار سال ۱۳۸۸- هم‌زمان با ایام اربعین او- چاپ و منتشر شد و متأسفانه اکنون نایاب است.

■ **خیلی مشتاقم درباره شاعران نسل اول انقلاب مثل سیدحسن حسینی و سلمان هراتی از شما بشنوم. به یقین سیل و خیل خاطراتی که از آن سال‌ها دارید، شنیدنی است.**

درباره زنده‌یاد سیدحسن حسینی خاطراتی دارم که بارها در خبرگزاری‌ها و مطبوعات منتشر شده و شما هم از آن خبر دارید. این خاطره که می‌خوانید با او در مجله شاهد مصاحبه‌ای داشته باشم و به هر علت نند که نشد. البته سید واسطه خیر شد و به مدد واسطت او توانستم با بسیاری از شاعران نسل اول انقلاب مصاحبه کنم که همه‌آن مصاحبه‌ها در دهه اول انقلاب در مجله شاهد چاپ و منتشر شد. خاطره من از سلمان هراتی نیز به سال‌هایی بازمی‌گردد که در جلسات نقد شعر حوزه هنری شرکت می‌کردم. سلمان، شاعری خجالتی، صبور و کم حرف، با فطرتی ساده و روستایی بود. بدون حاشیه به جلسات می‌آمد، شعر می‌خواند و می‌رفت. برای همین هم فرصت دیدار و همنشینی طولانی با او فراهم نمی‌شد ولی در همین آمد و شدهای کوتاه به خاطر سلوک نجیبانه‌اش، مهرش به دل نشست به طوری که آدم دل‌تنگش می‌شد.

■ **در بین صحبت‌های تان به مرحوم صفارزاده اشاره کردید؛ اگر از ایشان هم خاطرهای دارید یا نکته‌ای مدنظر تان هست بفرمایید.**

در مورد شاعر «دندیشه و بیداری» دکتر طاهره صفارزاده یک خاطره دارم که تا حالا برای کسی تعریف نکرده‌ام. زمانی که در تحریریه روزنامه اطلاعات بودم، یک روز به حاج آقا دعایی گفتم می‌خواهم با خانم صفارزاده در محل کارش مصاحبه کنم. حاج آقا دعایی مرا از این کار منع کرد و گفت: ایشان اهل مصاحبه نیست و بعید می‌دانم تن به مصاحبه بدهد. با این حال اگر دوست داری برو. من هم با اشتیاق فراوان به خانم صفارزاده تلفن زدم و برای ملاقات حضوری وقت گرفتم ولی در روز مصاحبه هر ترافندی به کار گرفتم که ایشان راضی به گفت‌وگو شود، بی‌نتیجه بود. هر چند موفق به انجام مصاحبه نشدم ولی از اینکه فرصتی فراهم شده بود که با این بانوی قرآن‌پژوه از نزدیک دیداری داشته باشم، خوشحال بودم. البته لطف خانم صفارزاده در سال‌های اخیر شامل حال شد و توانستم به مدت ۳ سال جایزه ادبی طاهره صفارزاده را برگزار کنم که از این بابت خدا را شاکرم.

■ **در بین شاعران امروز، شعر کدام‌یک از شاعران بیشتر به دل تان می‌شیند؟**

به اقتضای اینکه در نقدنویسی دستی دارم، اشعار همه شاعران انقلاب را می‌خوانم. همان‌طور که خودتان هم می‌دانید تاکنون برای

بررسی مختصات شعر انقلاب اسلامی در گفت‌وگو با رضا اسماعیلی، شاعر و پژوهشگر

مظلوم در داخل مهجور در خارج

حسین قربایی

بسیاری از شاعران انقلاب نقد نوشته‌ام، به‌هیچ اغراقی همه شاعران انقلاب در بالندگی این شجره طوبیه سهیم‌اند و نام بردن از چند نفر، به نوعی باعث نادیده گرفتن حق دیگران می‌شود. همین قدر بگویم که از شاعران انقلاب- نسل اول تا چهارم- شعرهای خوب بسیار خوانده‌ام و شعر انقلاب، کارنامه درخشان و بسیار پرباری دارد.

■ **وضعیت شعر انقلاب در دانشگاه چگونه است؟**

تا آنجا که می‌دانم وضعیت خیلی مطلوبی ندارد. متأسفانه دانشگاه‌های ما به روز نیستند و همچنان در گذشته نفس می‌کشند. درباره شاعران معاصر هم خیلی که همت کنند تا مرز نیما و اخوان و شاملو و فروغ و سهراب جلو می‌آیند و بعد از اینها دیگر خبری نیست! انگار در طول این ۴۰ سال هیچ اتفاقی در ادبیات ما نیفتاده است! البته در سال‌های اخیر به همت نسلی از شاعران انقلاب که در مقام استادی دانشگاه قرار گرفتند، پای شعر و ادبیات انقلاب اسلامی تا حدودی به دانشگاه‌ها باز شده و دانشجویان با نام بزرگان شعر انقلاب آشنا شده‌اند. اگر کاری هم شده به همت بچه‌های نسل انقلاب است، به دست شاعران دغدغه‌مند و ارجمندی چون دکتر محمدرضا سنگری، دکتر کاووس حسن‌لی، دکتر منوچهر اکبری، دکتر محمدرضا ترکی، دکتر غلامرضا کافی، دکتر محمدرضا روزبه و... ولی این اندازه کافی نیست. باید کاری کنیم که ادبیات انقلاب در دانشگاه‌ها به رسمیت شناخته شود. شعر انقلاب اسلامی باید در دانشگاه‌های ما بی‌هیچ منتی تدریس شود. افق موعود ما رسیدن به این نقطه است.

■ **با توجه به مطالعات وسیعی که در حوزه شعر انقلاب اسلامی دارید، اوضاع شعر انقلاب در خارج از مرزها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

برادر! وقتی شعر و ادبیات انقلاب در داخل کشور مظلوم و مهجور است و هنوز بسیاری از مردم، شاعران و نویسندگان نسل انقلاب را نمی‌شناسند، بعید است در خارج از مرزها وضع بهتری داشته باشیم. البته نباید ناامید شد. به جای ناامیدی و آیه یأس خواندن، باید برای معرفی شعر و ادبیات انقلاب برنامه‌ریزی کنیم. خمیرمایه چنین کار بزرگی «عشق» و «امید» است. این رسالت را باید در دوش فرزندان غیرتمند نسل انقلاب گذاشت. فرزندان‌کی که در طول ۸ سال دفاع‌مقدس نشان دادند با توکل بر خدا، حتی با دست‌های خالی می‌توانند معجزه کنند. البته به مسؤولان هم باید تلنگر زد که از خواب رخوت و انفعال بیدار شوند و با فرزندان عاشق انقلاب در ایفای این رسالت بزرگ همراهی کنند. البته در سال‌های اخیر حرکت‌هایی شروع شده که جای امیدواری است ولی در این حوزه ما همچنان در منزل اولیم و تا رسیدن به سرمنزל مقصود و موعود راه زیادی باقی مانده است.

■ **وقتی که کتاب زمانه و زندگی حسین اسرافیلی و «از سناباد» شعر»- زمانه و زندگی مصطفی محدثی خراسانی- را می‌نوشتم، این دو شاعر در کتاب‌هایی که درباره خودشان است از شما با کی شیفتگی قابل توجهی سخن می‌راندند. همیشه اضلاع مثلث رضا اسماعیلی، حسین اسرافیلی و مصطفی محدثی خراسانی را کنار هم دیده‌ام؛ از این مثلث روایت کنید.**

استاد حسین اسرافیلی بوی گمشده مولانا را می‌دهد. گمشده‌ای که در این روز و روزگار با چراغ باید دنبالش گشت. او علاوه بر اینکه هنرمند و شاعری بزرگ و صاحب‌نام است، دوست و برادری مشفق و خیرخواه است. مهم‌تر اینکه از بازماندگان نسل سلمان و قیصر و حسینی است. بوی نجابت سلمان، مهربانی و لطافت قیصر و مرام و جوانمردی حسینی را می‌دهد. نجابت و اصالت از ویژگی‌های ذاتی او است. در کنار برادرم اسرافیلی، بشدت احساس امنیت و آرامش می‌کنم. براستی آدم‌هایی مثل او در این زمانه، حکم کیمیا را دارند. استاد اسرافیلی طبیعت آب را دارد. از آدم‌های زلالی است که به قول سهراب می‌شود نان‌های دلش را دید. در کنار او، حسن آدمی را دارم که در هوای آفتابی، در کنار یک ساحل آرام قدم می‌زند. بودن با او براستی به آدم آرامش می‌دهد. این از صفات مردان خداست. ■ **از آقای محدثی هم روایت کنید.**

مصطفی محدثی خراسانی نیز که بعد از حدود نیم قرن شاعری براستی شایسته عنوان استادی است. علاوه بر جایگاه بلند و رفیعی که در جامعه ادبی دارد، به خاطر برخورداری از روحیه اعطاف و سعه‌صدر، در بین همه طیف‌های ادبی محبوبیت و مقبولیت دارد. همه شاعران- از چپ و راست- او را قبول دارند. شاعری است که جان‌دهاش بر دافع‌های غالب است و این ویژگی قابل ستایشی است. تعادل و ثبات، سعه‌صدر و همراهی و مدلسی از ویژگی‌های بارز شخصیتی او است.